

به نام خدا

شماره چاپ: ۸۳۵

دوره هشتم - سال دوم

شماره ثبت: ۳۵۱

تاریخ چاپ: ۱۳۸۸/۶/۲۸

اظهار نظر کارشناسی درباره:
«طرح نظارت بر رفتار و عملکرد قضات»

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	الف) کلیات طرح
۴.....	۱. عنوان طرح
۴.....	۲. نحوه فصل بندی و عنوان آنها
۵.....	۳. لزوم پیش بینی برخی از مسائل در این قانون
۶.....	ب) بررسی مواد
۳۱.....	نتیجه گیری

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۱۰۱۵۱

اسفندماه ۱۳۸۸



اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح نظارت بر رفتار و عملکرد قضات»

چکیده

نیل به قوه قضائیه مستقل و کارآمد مستلزم وجود قضاتی مستقل و کارآمد بوده که البته نظارت و کنترل قضایی بر خود آنها نیز از لوازم آن است.

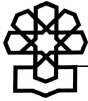
نظارت بر رفتار قضات و عملکرد آنها در مقام قضاوت از ضروریاتی است که انکار ناشدنی است. تصویب قوانین متعدد در این باب در مجلس از ابتدای تأسیس آن، مؤیدی بر این مطلب است. در این تعدد قوانین، وجود تعارضات مختلف میان این قوانین امری طبیعی و قابل پیش‌بینی است که البته مجریان را نیز با مشکلاتی مواجه می‌کند و از این‌رو رفع این تعارضات و البته زدودن کاستی‌های این قوانین از وظایف مجلس خواهد بود. قابل ذکر است که «نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات و تعیین مجازات آنها» مصوب سال ۱۳۰۴ که البته توسط دیوان عدالت اداری نیز ابطال شده است، در حال حاضر در این مورد مبنای عمل قرار می‌گیرد.

«طرح نظارت بر رفتار و عملکرد قضات» به دنبال برآوردن اهداف فوق است که البته برخی اشکالات نیز بر آن وارد به نظر می‌رسد. تصویب این طرح با اعمال اصلاحاتی که به بهبود آن بیانجامد، به مجلس محترم پیشنهاد می‌شود.

مقدمه

قضات دارای نقشی بسیار مهم و اساسی در احقاق حقوق اشخاص و اجرای عدالت در جامعه قلمداد می‌شوند. از این‌رو دارای قدرت فراوان و استقلالی هستند تا بتوانند به وظیفه خویش در این موارد عمل کنند. البته این قدرت و استقلال را باید نگاه داشت ولی نظارت بر آنان نیز نباید فراموش شده و آنها را معصومانی انگاشت که از هر خطایی مصونند. از این‌رو پیش‌بینی طرقی جهت نظارت و کنترل آنها از سال‌ها پیش از این در نظام حقوقی ایران مدنظر قرار گرفته است: یکی از اولین قوانین مجلس شورای ملی در باب آیین دادرسی و تشکیلات عدلیه به این مهم پرداخته است. این قانون که «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» نام داشت، مصوب کمیسیون عدلیه بود و در تاریخ «۲۱ رجب ۱۳۲۹ قمری» برابر با ۱۲۹۰/۴/۲۶ شمسی به تصویب رسیده بود. در فصل ششم این قانون که عنوان «در مسئولیت حکام و صاحب‌منصبان و مستخدمین عدلیه» بر آن بود، مقرراتی پیرامون نظارت بر عملکرد قضات گنجانده شده بود. جریان تصویب قوانین جهت نظارت و کنترل قضات و رسیدگی به تخلفات انتظامی آنان در مجلس شورای ملی ادامه یافت و به مقتضای شرایط و الزامات زمان قوانین متعدد و متخلفی در این مورد به تصویب رسید که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. قانون استخدام حکام محاکم عدلیه و صاحب‌منصبان پارکه مصوبه ۲۵ حمل ۱۳۰۲ شمسی،
۲. قانون محاکمه انتظامی قضات مصوب ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۰۴ شمسی،
۳. قانون استخدام قضات و صاحب‌منصبان پارکه و مباشرین ثبت اسناد مصوب





۴. قانون متمم قانون استخدام قضات و مستخدمین اداری وزارت عدلیه مصوب ۱۳ بهمن ماه ۱۳۰۷،

۵. قانون راجع به محاکمه انتظامی مصوب ۱۶ بهمن ۱۳۰۷،

۶. قانون تکمیل قانون استخدام قضات مصوب ۲۵ تیرماه ۱۳۰۸،

۷. قانون اصلاح قسمتی از مواد قانون استخدام قضات مصوب ۱۳ مهرماه ۱۳۱۲،

۸. قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون استخدام قضات مصوب ۱۱ دی‌ماه ۱۳۱۷.

روال تصویب قوانین متعدد و اصلاح قوانین سابق در مورد رسیدگی به تخلفات قضات ادامه داشت و آخرین قانونی که در این مورد به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۱۷ و با عنوان «قانون رسیدگی به صلاحیت قضات» بوده است.

با وجود این آنچه در عمل مورد اجرا واقع می‌شود نظامنامه‌ای است تحت عنوان «نظامنامه راجع به تشخیص انواع تقصیرات انتظامی قضات و تعیین مجازات آنها» مصوب سال ۱۳۰۴ که البته توسط دیوان عدالت اداری ابطال شده است.

این تعدد قوانین و آشفتگی، لاجرم در اجرا نیز مشکلاتی را ایجاد کرده و مجریان را دچار ابهام و سردرگمی می‌کند. از این رو نگاشتن قانونی جامع و صریح در این باب می‌تواند مشکلات این حوزه را تا آنجا که معلول تعدد و تعارض قوانین است، رفع کند. به نظر می‌رسد که ارائه «طرح نظارت بر رفتار و عملکرد قضات» از سوی جمعی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی با این انگیزه بوده است.

در ادامه پس از ذکر نکاتی پیرامون کلیات این طرح، به بررسی مواد آن پرداخته و در مواردی که لازم باشد، نکاتی مطرح خواهد شد.



الف) کلیات طرح

ذیلاً مواردی در مورد کلیات این طرح به صورت مختصر بیان می‌شود:

۱. عنوان طرح

الف) در عنوان طرح، واژه «نظارت» به صورت مطلق بکار رفته و لذا نظارت غیرانتظامی (از جمله نظارت کیفری) را نیز در بر می‌گیرد و حال آنکه در این طرح صرفاً نظارت انتظامی مدنظر است. از این رو پیشنهاد می‌شود در عنوان طرح واژه «انتظامی» پس از واژه «نظارت» افزوده شود.

ب) در این طرح، «رفتار» با «عملکرد» متفاوت است: «عملکرد» تمامی اعمال قضات را که مربوط به کار قضایی است در برمی‌گیرد و «رفتار» اعمال غیر از آن را شامل می‌شود. این دو واژه در عنوان طرح نیز آمده است و لذا لازم است این تفکیک معنایی را بین آنها قائل شد. در غیر این صورت لازم است که واژه «عملکرد» که اخص از «رفتار» است از عنوان حذف شود. ولی به نظر می‌رسد که این تفکیک معنایی ضروری است.

۲. نحوه فصل‌بندی و عنوان آنها

در این طرح مواد ذیل چهار فصل آمده است: «مجازات‌ها و تخلفات انتظامی»، «دادگاه عالی و دادسرای انتظامی»، «آیین رسیدگی انتظامی» و «سایر مقررات». و البته در ابتدای آن نیز ذیل عنوان «کلیات» سه ماده آورده شده است. در این مورد چند نکته قابل ذکر است:

الف) از آنجا که جایگاه «کلیات» در این طرح مشخص نیست، پیشنهاد می‌شود یک فصل به آن اختصاص داده شود.

ب) از آنجا که لازم است ابتدا به تخلفات اشاره شده و سپس برای آنها مجازات



تعیین شود، پیشنهاد می‌شود عنوان «مجازات‌ها و تخلفات انتظامی» به «تخلفات انتظامی و مجازات آنها» تغییر یابد.

ج) به دلیل تفکیک مراجع رسیدگی از یکدیگر، پیشنهاد می‌شود عنوان «دادگاه عالی و دادسرای انتظامی» به «مراجع رسیدگی» تغییر یافته و ذیل آن تحت دو گفتار «دادگاه عالی و دادگاه تجدیدنظر عالی انتظامی» و «دادسرای انتظامی قضات» مواد مربوطه ذکر شود.

۳. لزوم پیش‌بینی برخی از مسائل در این قانون

برخی از مسائل در این طرح پیش‌بینی نشده است درحالی که وجود آنها در این طرح ضروری است. این مسائل به شرح زیر است:

الف) مرور زمان: در ماده (۳۱) «قانون استخدام قضات و صاحب‌منصبان پارک‌ها و مباشرین ثبت اسناد» که درحال حاضر نیز مجراست، دو سال مرور زمان پیش‌بینی شده است. پیش‌بینی مرور زمان در این مورد ضروری است تا تعقیب انتظامی قضات از زمان وقوع تخلف به تأخیر نیافتد. ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود عبارت زیر به‌عنوان ماده‌ای مستقل در انتهای فصل «مجازات‌ها و تخلفات انتظامی» گنجانده شود: «مدت مرور زمان برای تعقیب انتظامی از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی قانونی دو سال است».

ب) ترکیب دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی در این طرح مشخص نشده است. جهت رفع این کمبود پیشنهاد می‌شود متن زیر به‌عنوان ماده‌ای مستقل به‌عنوان ماده دوم فصل دادگاه عالی و دادسرای انتظامی اضافه شود: «دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات از یک رئیس و چهار عضو اصلی تشکیل می‌شود و به تعداد کافی عضو



علی‌البدل خواهد داشت که در غیاب هریک از اعضا بجای او انجام وظیفه می‌کنند».

ب) بررسی مواد

در این بخش، به ذکر نکاتی در مورد مواد طرح پرداخته می‌شود. گفتنی است در اینجا صرفاً از موادی یاد می‌شود که به‌نظر می‌رسد مواردی درباره آنها قابل تذکر می‌باشد.

ماده (۱)

الف) با توجه به نکته‌ای که در مورد عنوان طرح گفته شد، جهت هماهنگی مواد با عنوان، پیشنهاد می‌شود که در متن ماده، واژه «و عملکرد» پس از واژه «رفتار» افزوده شود.

ب) اصولاً «رسیدگی به صلاحیت» قضات جز با اثبات تخلف یا جرم محقق نمی‌شود و نمی‌توان قاضی را جز با اثبات تخلف یا جرم، فاقد صلاحیت قضایی معرفی نمود. ازاین‌رو ذکر «رسیدگی به صلاحیت» قضات در کنار «نظارت انتظامی» بر قضات، زائد بوده و لذا پیشنهاد می‌شود که عبارت «و رسیدگی به صلاحیت آنان» از متن ماده حذف شود.

ج) از آنجا که این طرح در صدد تنقیح قوانین مرتبط با نظارت انتظامی بر قضات است، لازم است صرفاً راهکارها و سازوکارهای مذکور در آن ملاک عمل قرار گیرد و در خود قانون نیز بر آن تصریح شود. ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود واژه «منحصراً» پیش از عبارت «از طریق مراجع مذکور» افزوده شود.

د) با توجه به نکته‌ای که در مورد عنوان طرح گفته شد و تفاوت «رفتار» با «عملکرد»، تعریفی که از «رفتار قضایی» در تبصره این ماده آمده، محل تأمل است، از



این جهت که آنچه در این قانون مدنظر بوده اعم از رفتار قضایی است و رفتار غیرقضایی را نیز دربرمی‌گیرد. نگاهی به تخلفات انتظامی که برای قضاات در مواد (۵) تا (۹) این طرح در نظر گرفته شده است، مؤید این مطلب است. از طرف دیگر در مواد (۵) تا (۹) موارد تخلف، احصا شده و لذا در اینجا نیازی به تعریف «رفتار قضایی» نیست. از این رو پیشنهاد می‌شود که تبصره ماده (۱) طرح حذف شود.

با لحاظ پیشنهادات مذکور متن ماده به این صورت خواهد بود:

«ماده (۱) - نظارت انتظامی بر رفتار و عملکرد قضاات به شرح مواد آتی، منحصراً از طریق مراجع مذکور در این قانون و با رعایت استقلال قضاات به عمل می‌آید».

ماده (۳)

با توجه به نکته‌ای که در مورد عنوان طرح گفته شد و پیشنهاد اصلاحی ماده (۱)، پیشنهاد می‌شود، در این ماده نیز اصلاح مزبور صورت گیرد. لذا پیشنهاد می‌شود متن این ماده به صورت زیر اصلاح شود:

«ماده (۳) - انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده‌های مربوط به نظارت بر رفتار و عملکرد قضاات تا زمان صدور حکم قطعی ممنوع است».

ماده (۴)

مجازات درجه ۵ در این ماده، یک ماه تا یک سال انقصال موقت تعیین شده است که بازه زمانی کمی را در بر می‌گیرد. از این رو پیشنهاد می‌شود این مجازات به «انقصال موقت از سه ماه تا دو سال» اصلاح شود.



ماده (۵)

الف) در این ماده که اولین ماده‌ای است که در آن به تعیین مجازات برای برخی از تخلفات پرداخته شده، لازم است از مجازات درجه ۱ نیز استفاده شود. لازم به ذکر است که در مواد بعد نیز از مجازات درجه ۱ یاد نشده است. علاوه بر این، در این ماده و مواد بعد، در برخی از موارد، تناسبی بین تخلف و مجازات تعیین شده وجود ندارد. ضمناً در این ماده، بند «۳» وجود ندارد! از این رو پیشنهاد می‌شود اصلاحات زیر در ماده برای رفع اشکالات مذکور صورت گیرد.

۱. برای بندهای «۱»، «۲»، و «۷» ماده (۵) مجازات انتظامی درجه ۱ یا ۲ مقرر شود.

۲. برای بندهای «۴»، «۶» و «۸» ماده (۵) مجازات انتظامی درجه ۲ یا ۳ مقرر شود.

ب) در بند «۱» واژه «سخت» اشتباهاً «سختیف» نوشته شده است.

ج) در بند «۲» واژه «رأی» اشتباهاً «بأی» نوشته شده است.

د) در بند «۲» پیشنهاد می‌شود بجای «تأخیر ناموجه در اجرای آراء» از «تأخیر بدون مجوز قانونی در اجرای آراء» استفاده شود تا ملاک و معیار مشخصی ارائه شده باشد.

هـ) بند «۴» این ماده با بند «۶» ماده (۶) ارتباط فراوان دارد چرا که در بند «۶» ماده (۶) «تعیین وقت خارج از ترتیب قانونی» و در بند «۴» این ماده «تأخیر یا تجدید وقت دادرسی» تخلف محسوب شده است. پیشنهاد می‌شود که بند «۶» ماده (۶) با بند «۴» ماده (۵) ادغام شده و به صورت زیر درآید: «تعیین وقت دادرسی خارج از ترتیب دفتر اوقات یا تأخیر یا تجدید وقت دادرسی بدون ذکر جهت قانونی».

و) بند «۵» امکان سوءاستفاده دیگران علیه قضاات را به صورت فراوان فراهم می‌کند. از این رو پیشنهاد می‌شود که این بند حذف شود.



ز) در بند «۸» نحوه نظارت مشخص نشده و «عدم اعمال نظارت» به صورت مطلق آمده و از این رو تکلیف مالایطاق است. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت «در موارد پیش‌بینی شده قانونی» پس از «نسبت به مراجع تالی» اضافه شود.

ح) «غیبت غیرموجه» در بند «۹» این ماده می‌تواند از یک ساعت تا چند سال را دربرگیرد. ضمن اینکه در بند «۷» ماده (۷) «خودداری از عزیمت به محل خدمت یا ترک خدمت» نیز تخلف محسوب شده است. به دلیل این که غیبت غیرموجه، شامل خودداری از عزیمت به محل خدمت و ترک خدمت نیز می‌شود، جهت رفع تعارض بین دو بند مذکور، پیشنهاد می‌شود براساس مدت غیبت، در قانون، تعیین مجازات صورت گیرد. لذا پیشنهاد می‌شود برای غیبت غیرموجه کمتر از یک هفته مجازات انتظامی «درجه ۱ یا ۲»، غیبت غیرموجه از یک هفته تا یک ماه مجازات انتظامی «درجه ۲ یا ۳»، غیبت غیرموجه از یک ماه تا سه ماه مجازات انتظامی «درجه ۳ یا ۴»، غیبت غیرموجه از سه ماه تا ۶ ماه مجازات انتظامی «درجه ۴ یا ۵»، غیبت غیرموجه از ۶ ماه تا یکسال مجازات انتظامی «درجه ۵ یا ۶» و بالاخره غیبت غیرموجه بیش از یکسال مجازات انتظامی «درجه ۶ یا ۷» تعیین شود.

با توجه به پیشنهادات فوق، لازم است مجازات مذکور در ماده (۵) به «درجه ۱ یا ۲» تغییر کرده و بندهای «۱»، «۲» و «۷» ماده (۵) و «غیبت غیرموجه کمتر از یک هفته» ذیل آن درج شود و پس از آن ماده‌ای افزوده شود و تخلفات ذیل آن با مجازات انتظامی «درجه ۲ یا ۳» محکوم شود و بندهای «۴»، «۶» و «۸» ماده (۵) و «غیبت غیرموجه از یک هفته تا یک ماه» ذیل آن درج شود.



ماده (۶)

الف) از آنجا که لازم است مجازات‌های پیش‌بینی شده با تخلفات تناسب داشته باشد، پیشنهاد می‌شود مجازات‌های انتظامی این ماده به «درجه ۳ یا ۴» تغییر کند.

ب) در بند «۱» «اعتبار ندادن به مفاد اسناد رسمی» تخلف شمرده شده و برای آن تعیین مجازات انتظامی شده است و حال آنکه در ماده (۷۰) قانون ثبت در این مورد صحبت شده و مجازات ۶ ماه تا یک سال انفصال موقت برای آن در نظر گرفته شده است. از آنجا که لزومی به تکرار این امر در این قانون نیست، پیشنهاد می‌شود که بند «۱» حذف شود.

ج) از آنجا که مفاد بندهای «۲» و «۳» مکمل یکدیگر است، پیشنهاد می‌شود این دو بند در یکدیگر به صورت زیر ادغام شود: «اعلام نظر ماهوی یا افشای رأی پیش از امضای دادنامه».

د) همان‌طور که در موارد مربوط به ماده (۵) گفته شد، پیشنهاد می‌شود که بند «۶» ماده (۶) با بند «۴» ماده (۵) ادغام شود. متن پیشنهادی در همان قسمت ذکر شد.

هـ) بند «۷» این ماده با بند «۱» ماده (۸) همپوشانی دارد. از این رو پیشنهاد می‌شود این دو بند با یکدیگر ادغام شده و در ماده (۷) قرار گیرد. متن پیشنهادی جهت این بند بدین شرح است: «رفتار و اعمال خلاف شئون و شرافت قضایی در محکمه یا خارج از آن».

و) به دلیل حفظ بی‌طرفی قاضی پیشنهاد می‌شود در بند «۸» عبارت «و انتشار نشریات سیاسی و هرگونه تبلیغات حزبی» بعد از عبارت «تشکل‌های سیاسی» اضافه شود.

ز) از آنجا که بی‌طرفی قاضی از امور دارای اهمیت فراوان است، لازم است



ضمانت اجرای مناسبی نیز برای آن در نظر گرفته شود تا بازدارندگی لازم را داشته باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود بند «۸» این ماده به ماده (۸) منتقل شود.

ح) همان‌طور که در بند «۹» ماده (۵) گفته شد، پیشنهاد می‌شود «غیبت غیرموجه از یک ماه تا سه ماه» به‌عنوان یک بند به ماده (۶) اضافه شود.

ط) همان‌طور که در ذیل ماده (۸) نیز اشاره خواهد شد، پیشنهاد می‌شود تخلف «سوءاستفاده از اموال دولتی و توقیف شده»^۱ نیز به‌عنوان یک بند به این ماده افزوده شود.

ی) از آنجا که در متن طرح، برای افشای محتویات پرونده توسط قاضی که بدون مجوز قانونی صورت نگرفته، ضمانت اجرایی پیش‌بینی نشده، پیشنهاد می‌شود که «افشای محتویات پرونده به هر طریق بدون مجوز قانونی» به‌عنوان یکی از تخلفات قضات در نظر گرفته شود. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت مذکور به‌عنوان یک بند به این ماده افزوده شود.

ماده (۷)

الف) از آنجا که لازم است مجازات‌های پیش‌بینی شده با تخلفات تناسب داشته باشد، پیشنهاد می‌شود مجازات‌های انتظامی این ماده به «درجه ۴ یا ۵» تغییر کند.

ب) تخلف مندرج در بند «۴» امری مهم است که لازم است ضمانت اجرای قوی در قبال انجام آن پیش‌بینی شود. از این رو پیشنهاد می‌شود مجازات «درجه ۵ یا ۶» برای آن مقرر شود.

۱. این تخلف در بند «۴» ماده (۸) ذکر شده و به‌دلایلی که ذیل همان ماده خواهد آمد، پیشنهاد انتقال آن به این ماده ارائه شده است.



ج) تخلف مندرج در بند «۵» نیز موجب می‌شود عدالت قاضی مخدوش شود و لذا پس از آن، صلاحیت قضاوت نخواهد داشت. از این رو پیشنهاد می‌شود مجازات «درجه ۶ یا ۷» برای آن در نظر گرفته شود.

د) همان‌گونه که در مورد بند «۹» ماده (۵) - غیبت غیرموجه - گفته شد، مفاد بند «۷» ماده (۷) مشمول عنوان «غیبت غیرموجه» می‌شود. از این رو پیشنهاد می‌شود بند «۷» ماده (۷) حذف شود.

هـ) همان‌طور که در قسمت اخیر ماده (۵) گفته شد، پیشنهاد می‌شود «غیبت غیرموجه از سه ماه تا ۶ ماه» به‌عنوان یک بند به ماده (۷) افزوده شود.

و) با توجه به آنچه در بند «۹» ماده (۵) گفته شد، پیشنهاد می‌شود ماده‌ای پس از ماده (۷) افزوده شود و تخلفات ذیل آن به مجازات «درجه ۵ یا ۶» محکوم شود و «غیبت غیرموجه از ۶ ماه تا یک سال» و بند «۴» ماده (۷) ذیل آن قرار گیرد.

ز) با توجه به مراتب فوق، پیشنهاد می‌شود ماده‌ای پس از ماده فوق، پیش‌بینی شده و تخلفات مندرج در بند «۵» ماده (۷)، بند «۲» ماده (۸) و «غیبت غیرموجه بیش از یک سال» ذیل آن درج و مجازات «درجه ۶ یا ۷» برای آن مقرر شود.

ماده (۸)

الف) از آنجا که لازم است مجازات‌های پیش‌بینی شده با تخلفات تناسب داشته باشد، پیشنهاد می‌شود مجازات‌های انتظامی این ماده به «درجه ۷ یا ۸» تغییر کند.

ب) بند «۱» این ماده عنوانی است که مصادیق متعددی را در بر می‌گیرد و هر عملی را می‌توان مشمول آن دانست. مجازاتی هم که در این ماده برای آن در نظر



گرفته شده است، نسبت به تخلف صورت گرفته زیاد است. از این رو همان طور که در مورد بند «۷» ماده (۶) گفته شد، پیشنهاد می شود این بند با بند مذکور ادغام شود. متن پیشنهادی در همان جا ارائه شد.

ج) عبارت به کار رفته در بند «۲» بسیار کلی و مبهم است. در عبارت «ارتباط نامتعارف با صاحبان ثروت و متهمان و مجرمان» هر کلمه آن دارای تفاسیر متعدد بوده و در اجرا ایجاد مشکل می کند. از این رو پیشنهاد می شود که عبارت «با اصحاب دعوا» جایگزین عبارت «با صاحبان ثروت و متهمان و مجرمان» شود. چراکه مشخص نیست که چه کسانی صاحبان ثروت تلقی می شوند و متهمان و مجرمان چه پرونده ای و در چه مرحله ای مشمول آن می شوند. به علاوه، ارتباطاتی که مد نظر مدونین محترم طرح بوده است، مشمول عنوان «رفتار و اعمال مخالف شئون و شرافت قضایی» می شود و نیاز به تصریح ندارد. علاوه بر این به جهت تناسب مجازات با تخلف انجام شده، پیشنهاد می شود مجازات این تخلف، «درجه ۶ یا ۷» مقرر شود.

د) در بند «۴» دو امر متفاوت در کنار یکدیگر ذکر شده و مجازات مشابه برای آنها در نظر گرفته شده است که البته متناسب با هر دو تخلف نیست. از این رو پیشنهاد می شود «سوءاستفاده از موقعیت شغلی» از «سوءاستفاده از اموال دولتی و توقیفی» جدا شده و تخلف اول در این ماده باقیمانده و تخلف دوم به ماده (۶) منتقل شود. قابل ذکر است که در قانون مجازات اسلامی نیز این دو عنوان، از یکدیگر جدا بوده و هر یک مجازات خاص خود را دارا می باشد.

ه) در بند «۵» پذیرش هرگونه خدمت و هدیه و امتیاز که ارزش اقتصادی دارد، ممنوع شده است. این حکم از این جهت دارای اشکال به نظر می رسد که آزادی های



مشروع افراد را سلب می کند و لذا مغایر اصل نهم قانون اساسی تلقی می شود، چرا که اگر پذیرش هدیه و نظایر آن مشمول عنوان رشوه باشد، محکوم قوانین و مقررات عمومی کشور است و در صورتی که چنین نباشد، نمی توان آزادی ها و حقوق اشخاص را سلب کرد. اجرای بند «۵» به این معنا است که قاضی از سوارشدن به تاکسی، اخذ تقدیرنامه علمی و بسیاری مسائل دیگر ممنوع می باشد. از این رو پیشنهاد می شود بند «۵» حذف شود.

و) تبصره این ماده که پیرو حکم بندهای «۲» و «۵» مقرر شده است، با اصلاح بندهای مذکور، زائد شده و لذا پیشنهاد می شود که حذف گردد.

ماده (۹)

در این ماده برای عدم انجام وظایف قانونی که در قوانین برای آنها ضمانت اجرا مشخص نشده است، تعیین مجازات شده و مجازات «درجه ۱ تا ۶» برای آن مقرر شده است. چنین حکمی از این جهت که دست قاضی را برای اتخاذ هر تصمیمی (مجازات درجه ۱ تا ۶) باز می گذارد، صحیح نیست و از طرف دیگر، تفاوت بین دو درجه مذکور بسیار زیاد بوده و مفسده های زیادی را به دنبال خواهد داشت. به علاوه، لازم است مواردی که ضمانت اجرا برای آن پیش بینی نشده، مشخص شود و متناسب با اهمیت آن، تعیین مجازات انتظامی صورت گیرد. علاوه بر نکات فوق، در بند «۳» ماده (۷) نیز «امتناع از رسیدگی و انجام وظایف قانونی» تخلف شمرده شده است و نیازی به تکرار آن نیست. از این رو پیشنهاد می شود این ماده حذف شود.

**ماده (۱۲)**

الف) در این ماده در مورد تکرار تخلف، تعیین حکم شده است. ولی مشخص نشده که تکرار در چه صورتی محقق می‌شود. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت «ظرف ۲ سال از تاریخ قطعیت آن» قبل از عبارت «تکرار شود» افزوده شود.

ب) در صورت تکرار تخلف، لازم است که مجازات شدیدتری برای متخلف پیش‌بینی شود که البته باید تشدید مجازات از روی ضابطه باشد. در این ماده مقرر شده که «مجازات حداقل یک درجه شدیدتر» در مورد تکرار تخلف اعمال شود که فاقد ضابطه است. از این رو پیشنهاد می‌شود واژه «حداقل» از این ماده حذف شود.

ماده (۱۳)

الف) با توجه به پیشنهادی که در مورد فصل‌بندی طرح داده شد، از این ماده به بعد ذیل «گفتار اول - دادگاه عالی و دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات» قرار می‌گیرد.

ب) در این ماده، افزایش تعداد شعب به تشخیص رئیس قوه قضائیه دانسته شده است ولی ملاک آن گفته نشده است. لذا پیشنهاد می‌شود جهت تبیین بیشتر موضوع، عبارت «متناسب با نیاز» قبل از عبارت «بنا به تشخیص رئیس قوه قضائیه» اضافه شود.

ج) از آنجا که لازم است با هرگونه اعمال نظر در شعب دادگاه‌های انتظامی قضات مقابله شود و استقلال قضات این دادگاه‌ها نیز محفوظ بماند، پیشنهاد می‌شود عبارت زیر به‌عنوان ماده‌ای مستقل، قبل از ماده بعد ماده (۱۴) افزوده شود: «مراجع مذکور در مواد فوق، قابل انحلال نبوده و رئیس و اعضای آن جز با تمایل کتبی خود و یا محکومیت قطعی به مجازات درجه ۳ و بالاتر قابل تغییر نخواهد بود».

**ماده (۱۴)**

الف) سابقه قضایی لازم برای قضات دادگاه عالی انتظامی قضات و دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات در این ماده ۱۵ سال اعلام شده است. در حالی که لازم است تفاوتی بین آنها وجود داشته و سابقه لازم برای قضات دادگاه عالی تجدیدنظر بیشتر از سابقه لازم برای قضات دادگاه عالی باشد. علاوه بر این داشتن ۱۵ سال سابقه قضایی برای قضات دادگاه عالی انتظامی، اندک است چرا که این افراد باید بتوانند به تخلفات قضات مختلف از جمله قضات دادگاه‌های تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور نیز رسیدگی کنند که داشتن ۱۵ سال سابقه قضایی برای این کار کافی نیست. از این رو پیشنهاد می‌شود سابقه قضایی لازم برای قضات دادگاه عالی انتظامی قضات ۲۲ سال و سابقه قضایی لازم برای قضات دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات ۲۷ سال تعیین شود.

ب) در این ماده مقرر شده که کسانی می‌توانند به‌عنوان قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات انتخاب شوند که در ده سال آخر خدمت خود محکومیت انتظامی درجه ۴ و بالاتر نداشته باشند. با توجه به اصلاحاتی که در تخلفات و مجازات‌های آنها پیشنهاد شد و نیز با توجه به اینکه قضات این دادگاه‌ها حتی‌الامکان باید خود از متخلفین انتظامی نباشند، پیشنهاد می‌شود «درجه ۴» به «درجه ۳» تغییر یابد.

ج) در تبصره «۱» این ماده مقرر شده که قضات دادگاه عالی تجدیدنظر از بین قضات دادگاه عالی انتظامی قضات انتخاب شوند. اگر منظور از این حکم این باشد که دادگاه عالی تجدیدنظر دائمی نیست، چنین امری صحیح به‌نظر نمی‌رسد و اگر صرفاً منظور این است که قضات دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی باید سابقه کار در دادگاه



عالی انتظامی قضات را داشته باشند، می‌توان آن را در ذیل متن ماده ذکر کرد. بدین جهت پیشنهاد می‌شود این تبصره حذف شود و در صورتی که هدف اخیرالذکر مدنظر باشد، در ذیل متن ماده منظور شود.

از این رو پیشنهاد می‌شود متن ماده (۱۴) به صورت زیر اصلاح شود:

«ماده (۱۴) - رئیس و اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات و دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات از قضات مشهور به عدالت، تقوی و دقت قضایی بوده و باید در ده سال آخر خدمت قضایی خود محکومیت انتظامی از درجه ۳ و بالاتر نداشته باشند. حداقل سابقه قضایی لازم برای قضات دادگاه عالی انتظامی قضات ۲۳ سال و برای قضات دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی ۲۷ سال است. کسانی می‌توانند به عنوان قاضی دادگاه عالی تجدیدنظر انتخاب شوند که حداقل ۴ سابقه کار قضایی در دادگاه عالی انتظامی را داشته باشند».

ماده (۱۵)

الف) از عبارت «و تجدیدنظر آن» در تبصره «۱» دو معنای متفاوت برداشت می‌توان داشت: اول اینکه رسیدگی به تخلفات اعضای دادگاه عالی تجدیدنظر در هیئت موضوع این تبصره صورت گیرد و دوم اینکه رسیدگی بدوی و تجدیدنظر به تخلفات اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات در این هیئت صورت می‌گیرد و در مورد رسیدگی به تخلفات قضات دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات تعیین حکم نشده است. به جهت رفع این ابهام لازم است عبارت مذکور به عبارت «و دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی» تغییر یابد.



ب) از آنجا که لازم است استقلال دادستان، معاونان او و دادیاران انتظامی در مقابل قضات دادگاه عالی انتظامی حفظ شود و در تبصره «۲» ماده (۱۹) رسیدگی به تخلفات انتظامی افراد مذکور را در صلاحیت دادگاه مزبور مقرر نموده است و در این صورت امکان نقض استقلال افراد مذکور توسط قضات آن دادگاه افزایش می‌یابد، پیشنهاد می‌شود رسیدگی به تخلفات انتظامی آنان نیز در تبصره «۱» ماده (۱۵) ذکر شده و مشمول صلاحیت هیئت مذکور در آن باشد. با این اوصاف پیشنهاد می‌شود عبارت «دادستان انتظامی، معاونان او و دادیاران انتظامی» قبل از عبارت «هیئتی متشکل» افزوده شود.

ج) لازم است اعضای مراجع رسیدگی به تخلفات ثابت باشند تا ترکیب آنها به صورت سلیقه‌ای چیده نشود. از این رو پیشنهاد می‌شود در تبصره «۲»، عبارت «هیئتی متشکل از رؤسای شعب دیوان عالی کشور» جایگزین عبارت «هیئتی متشکل از رئیس دیوان عالی کشور و ۶ نفر از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رئیس دیوان» شود.

د) در تبصره «۲» مقرر شده که به تخلفات مستخدمان اداری که به سمت قضایی منصوب شده‌اند، در دادگاه عالی انتظامی قضات رسیدگی شود. ولی در این مورد که این دادگاه براساس چه قانونی به تخلفات افراد مذکور رسیدگی می‌کند و آیا قوانین مربوط به تخلفات قضات را رعایت می‌کند یا قوانین مربوط به تخلفات کارکنان اداری را، ساکت است. از آنجا که لازم است تخلفات هر شخص با توجه به جایگاهی که دارد، تعریف شود، پیشنهاد می‌شود عبارت زیر به ذیل این ماده افزوده شود: «که در صورت اخیر دادگاه عالی انتظامی براساس قوانین حاکم بر کارکنان اداری عمل خواهد کرد».



هـ) پیشنهاد می‌شود جهت اختصار در بکارگیری کلمات عبارت ابتدای تبصره «۲» به صورت زیر اصلاح شود: «قضاتی که دارای سابقه اداری باشند، به تخلفات آنها ...».

ماده (۱۶)

با توجه به پیشنهادی که در مورد فصل‌بندی طرح داده شد، از این ماده به بعد ذیل «گفتار دوم - دادرسی انتظامی قضات» قرار می‌گیرد.

ماده (۱۷)

الف) سابقه کار قضایی لازم برای دادستان انتظامی در این ماده ۱۵ سال مقرر شده است درحالی که دادستان انتظامی هم‌شأن رؤسای شعب دادگاه عالی انتظامی و دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی می‌باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود در این ماده «۱۵ سال» به «۲۷ سال» اصلاح شود.

ب) همان‌طور که در ماده (۱۴) گفته شد، پیشنهاد می‌شود در این ماده نیز «درجه ۴» به «درجه ۳» تغییر یابد.

ماده (۱۸)

الف) از آنجا که معاون دادستان در شأن قضات دادگاه عالی انتظامی بوده و دادیاران یک گروه پایین‌تر از او قرار دارند، لازم است سابقه کار آنان نیز متناسب با شأن آنها باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت «باید به ترتیب حداقل ۲۳ سال و ۲۰ سال» جایگزین عبارت «باید حداقل ۱۵ سال» شود.



ب) همان‌طور که در ماده (۱۴) گفته شد، پیشنهاد می‌شود در این ماده نیز «درجه ۴» به «درجه ۳» تغییر یابد.

ماده (۱۹)

الف) در بند «د» شرایط تشویق قضات بیان شده و از آن جمله به خدمات برجسته علمی و عملی و شجاعت و قاطعیت در تصمیم‌گیری و انجام وظایف قانونی اشاره شده است. در دو مورد اول یعنی «خدمات برجسته علمی و عملی» محملی برای مقرر داشتن آن به عنوان ملاک تشویق وجود دارد، ولی در سایر موارد یعنی «شجاعت، قاطعیت در تصمیم‌گیری و انجام وظایف قانونی» اینچنین نیست، چراکه این موارد دقیقاً همان وظایف قضات است و امری اضافه بر وظایف نیست که بتوان آن را ملاک تشویق قرار داد، بلکه باید کسانی را که فاقد این شرایط هستند مورد توبیخ قرار داد. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت «و شجاعت، قاطعیت در تصمیم‌گیری و انجام وظایف قانونی» از این بند حذف شود.

ب) با توجه به مطالبی که ذیل ماده (۱۵) و در مورد تبصره «۱» آن گفته شد، پیشنهاد می‌شود تبصره «۲» ماده (۱۹) حذف شود.

ج) در تبصره «۳» تعیین چند مورد به آیین‌نامه سپرده شده است که به نظر می‌رسد «تعیین پایه قضایی» نیز لازم است در این آیین‌نامه صورت گیرد. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت «تعیین پایه قضایی و نحوه ترفیع» جایگزین عبارت «و ترفیع پایه قضایی» شود.

د) در تبصره «۳» تصویب آیین‌نامه به رئیس قوه قضائیه محول شده است

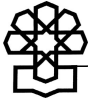


درحالی که براساس اصل یکصدوسی هشتم قانون اساسی، تصویب آیین نامه در شأن هیئت وزیران است و ازسوی دیگر، مصوبات رئیس قوه قضائیه بر خلاف مصوبات هیئت وزیران، عملاً در هیچ مرجعی قابل رسیدگی و شکایت نیست و لذا امکان نقض قوانین در مصوبات رئیس قوه قضائیه وجود دارد. ازاین رو پیشنهاد می شود عبارت «توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب هیئت وزیران» جایگزین عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه» شود.

ماده (۲۱)

الف) در تبصره ماده (۳۳) از اطلاع دادن تخلفات قضات به دادگاه عالی انتظامی توسط شعب دیوان عالی کشور سخن گفته شده است ولی در ماده (۲۱) از آن نامی برده نشده است. از این جهت رفع این تعارض، پیشنهاد می شود در بند «ج» این ماده، عبارت «رؤسای شعب» جایگزین واژه «رئیس» شود تا اعلام رؤسای شعب دیوان عالی کشور برای شروع تعقیب کافی باشد. قابل ذکر است که رئیس دیوان عالی کشور، همان رئیس شعبه اول دیوان است و لذا عبارت پیشنهاد شده، رئیس دیوان عالی کشور را نیز شامل می شود.

ب) آنچه در تبصره این ماده مقرر شده است، می تواند مشکلات عملی متعددی را ایجاد کند. به این صورت که با صرف شکایت از قاضی و رسیدگی به آن و برغم اینکه هنوز امری اثبات نشده است، حکم مقرر در این تبصره می تواند موجب اشاعه این امر شده و در انجام وظایف قاضی ایجاد اختلال کند. ازسوی دیگر، شاکی انتظامی، طرف دعوا نیست و صرفاً تخلف قاضی را اعلام می کند. علاوه بر این، تبصره



ماده (۲۴) نیز این امکان را فراهم ساخته که شاکی با مراجعه به دادسرای انتظامی از روند رسیدگی به پرونده اطلاع یابد. ازاین رو پیشنهاد می شود که تبصره ماده (۲۱) حذف شود.

ماده (۲۲)

صدر این ماده، دست دادستان را در رسیدگی به شکایات باز گذاشته و امکان سوءاستفاده را بدون پاسخگویی فراهم می سازد. ازاین رو پیشنهاد می شود صدر این ماده حذف شود و ماده مذکور به صورت زیر اصلاح شود: «دادستان انتظامی قضات، پرونده را به یکی از دادیاران انتظامی ارجاع می کند.»

ماده (۲۳)

الف) حرف «و» از عبارت «اصل یکصدوهفتادویکم قانون اساسی» جا افتاده است و لازم است اصلاح شود.

ب) جمله ذیل ماده مبهم است. ظاهراً مراد از این جمله آن است که در صورتی که قرار تعلیق یا موقوفی یا منع تعقیب در دادگاه عمومی صادر شود، دادگاه انتظامی رسیدگی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه را متوقف نمی کند. البته چنین امری صحیح نیست، چرا که وقتی قرار موقوفی یا منع تعقیب در مرجعی صادر شده، رسیدگی دوباره به آن فاقد توجیه خواهد بود. از آنجا که وجود این جمله با ذکر نکته فوق، افاده خاصی نمی کند، پیشنهاد می شود حذف گردد.

**ماده (۲۴)**

جهت اختصار در بکارگیری کلمات پیشنهاد می‌شود عبارت «شکایات انتظامی مردم در برابر قضات» به عبارت «شکایات انتظامی از قضات» تغییر یابد.

ماده (۲۷)

الف) در بند «۱» موضوع اعتبار امر مختومه مدنظر قرار گرفته است. جهت رفع ابهام از عبارت این بند پیشنهاد می‌شود عبارت «دادگاه عالی انتظامی» پس از واژه «اظهار نظر» اضافه شود.

ب) با توجه به توضیحاتی که در مورد لزوم پیش‌بینی مرور زمان در این قانون گفته شد، پیشنهاد می‌شود عبارت زیر به‌عنوان بند «۳» به این ماده افزوده شود: «بند»۳» موضوع مشمول مرور زمان انتظامی شده باشد».

ماده (۲۸)

در ذیل این ماده برای متخلف از حکم آن تعیین مجازات شده ولی مرجع رسیدگی به آن مشخص نشده است و قاعدتاً رسیدگی و صدور حکم در مورد آن در صلاحیت هیئت‌های انتظامی است. از آنجا که لازم است حکم مقرر در این ماده دارای ضمانت اجرای محکم و قوی باشد تا اجرای آن را تضمین کند، پیشنهاد می‌شود صدور حکم در این موارد با دادگاه عالی انتظامی قضات باشد. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت «به حکم دادگاه عالی انتظامی قضات» قبل از عبارت «به یک ماه تا یک سال» افزوده شود.

ماده (۲۹)

واژه «داسرای انتظامی» به اشتباه «داسرای انتظامی» نوشته شده است.

ماده (۳۱)

الف) در عبارت «با توجه به سابقه و تجارب قضایی و با در نظر گرفتن میزان» کلماتی که زیر آن خط کشیده شده، جا افتاده است.

ب) در این ماده که در مورد تعلیق تعقیب قاضی است، دو مورد از امکان تعلیق مستثنا شده است که مورد اول آن چنین است: تقصیر و اشتباه مربوط به قاضی‌ای باشد که موضوع بند «۲» ماده (۲۷) است. با توجه به اینکه براساس بند «۲» ماده (۲۷) تعقیب انتظامی قاضی‌ای که فوت کرده، بازنشسته، مستعفا یا بازخرید شده و یا به نحوی از خدمت قضایی به‌طور دائم منفک شده است، موقوف شده و پرونده بایگانی می‌شود، تعلیق نمودن یا ننمودن تعقیب وی بلاموضوع خواهد بود. از این رو پیشنهاد می‌شود عبارت «مربوط به تقصیر و اشتباه قاضی موضوع بند «۲» ماده (۲۷) نبوده و همچنین» از این ماده حذف شود.

ج) براساس این ماده تخلفی که مستلزم مجازات انتظامی درجه ۴ به بالا باشد، نمی‌تواند مشمول تعلیق تعقیب قرار گیرد. براساس ماده (۶) مرتکبان برخی از تخلفات به مجازات درجه ۳ تا ۵ محکوم می‌شوند. براساس این مشخص نیست که تخلفات این ماده مشمول ماده (۳۱) می‌شود یا خیر. از این رو پیشنهاد می‌شود این قسمت از ماده با توجه به پیشنهاداتی که در مورد مواد (۵) تا (۹) گفته شد به‌صورت زیر اصلاح شود: «و همچنین از تخلفات مذکور در مواد (۷) تا (۱۰) نباشد».



**ماده (۳۳)**

تبصره این ماده ارجاع تخلف قاضی از شعب دیوان عالی کشور را نیازمند رسیدگی در دادرسی انتظامی قضات ندانسته و رسیدگی به آن را مستقیماً در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات قرار داده است. با توجه به اینکه این تبعیض فاقد توجیه بوده و لازم است که طرق پیش‌بینی شده در این قانون برای رسیدگی از طریق دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات، فراگیر شود، پیشنهاد می‌شود که این ماده حذف شود.

ماده (۳۴)

الف) در این ماده برخی از آرای صادر شده توسط دادگاه عالی انتظامی قضات قطعی تلقی شده و برخی نیز قابل تجدیدنظرخواهی محسوب شده است. البته دلیلی بر این تمایز وجود ندارد و از این‌رو پیشنهاد می‌شود تمامی آرای این دادگاه قابل تجدیدنظرخواهی بوده و عبارت «تا درجه ۳ باشد قطعی است و سایر آرای این دادگاه» از این ماده حذف شود.

ب) در این ماده، علاوه بر محکوم علیه، دادستان انتظامی نیز صلاحیت اعتراض به رأی دادگاه عالی انتظامی قضات را یافته است و حال آنکه چنین اختیاری با این وسعت صحیح به نظر نمی‌رسد. داشتن صلاحیت اعتراض در موارد صدور رأی براءت قاضی، برای دادستان قابل توجیه است. از این‌رو پیشنهاد می‌شود عبارت «و دادستان انتظامی» از متن ماده حذف شده و عبارت زیر به صدر تبصره اضافه شود: «دادستان انتظامی حق اعتراض نسبت به احکام براءت را دارد».

ماده (۳۷)

الف) در این ماده صرفاً به کیفیت اجرای احکام صادره توسط دادگاه عالی انتظامی قضات اشاره شده و از دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات نامی به میان نیامده است. از این‌رو پیشنهاد می‌شود عبارت «و دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات» پس از عبارت «دادگاه عالی انتظامی قضات» اضافه شود.

ب) تعلیق، دارای آثار جبران‌ناپذیری برای قضات است. از این‌رو پیشنهاد می‌شود صرفاً محکومان به انفصال موقت، تا قطعی شدن حکم از خدمت معلق شوند و عبارت «یا موقت» از این تبصره حذف شود. از آنجا مفاد این تبصره مربوط به اعتراض به آرای دادگاه عالی انتظامی است، پیشنهاد می‌شود به‌عنوان تبصره «۲» به ذیل ماده (۳۶) منتقل شود.

ج) واژه «معلق» در تبصره به اشتباه «متعلق» نوشته شده است.

ماده (۳۸)

در این ماده طریقه اعاده دادرسی از آرای دادگاه عالی انتظامی قضات مشخص شده است. اعاده دادرسی از آرای دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات نیز در صلاحیت خود این دادگاه قرار داده شده است ولی در مورد قطعیت یا قابل تجدیدنظر بودن این آرای (آرای صادره توسط دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قضات در مقام اعاده دادرسی) تعیین تکلیف نشده است. از این‌رو پیشنهاد می‌شود جهت رفع این نقیصه عبارت «رأی دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قطعی است.» به انتهای ماده افزوده شود.





ماده (۳۹)

در این ماده پیرامون تعلیق قضات متهم به ارتکاب برخی از جرائم عمدی تعیین تکلیف شده است. در این مورد ذکر چند نکته ضروری است:

الف) مجازات‌های مذکور در این ماده از شدید به ضعیف مرتب شده که به‌نظر می‌رسد بهتر است بالعکس باشد.

ب) در این ماده به مجازات حبس اشاره شده و در مورد قاضی که متهم به ارتکاب جرم عمدی دارای مجازات حبس باشد، تعلیق را مقرر کرده است. از آنجا که مجازات حبس به‌طور مطلق در اینجا مدنظر قرار گرفته و از این حیث صحیح به‌نظر نمی‌رسد که قاضی را به صرف اتهام به ارتکاب جرم دارای مجازات حبس معلق نمود. از این‌رو پیشنهاد می‌شود عبارت «بیش از ۹۱ روز» پس از «حبس» افزوده شود.

ج) از این ماده این‌گونه برداشت می‌شود که قاضی در صورتی که به‌علت ارتکاب جرم عمدی به مجازات محکوم شود، پس از تحمل مجازات به خدمت قضایی بازمی‌گردد. درحالی که چنین امری صحیح نیست. از این‌رو پیشنهاد می‌شود عبارت «و اجرای آن» از متن ماده حذف شده و عبارت زیر به‌عنوان تبصره «۴» به ماده افزوده شود: «تبصره «۴» - در صورت محکومیت قطعی قاضی به مجازات‌های مندرج در این ماده، دادستان انتظامی قضات، یکی از مجازات‌های انتظامی درجه ۶ تا ۸ را برای او از دادگاه عالی انتظامی قضات درخواست می‌کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به موضوع، حکم مبنی بر یکی از مجازات‌های مذکور را صادر می‌کند».

د) از آنجا که در متن ماده «دادستان» مسئول بررسی موضوع قرار داده شده،

لازم است در تبصره‌های آن نیز بجای «داسرا» از «دادستان» نام برده شود.



ه) لازم است قاضی در ایام تعلیق تا زمان صدور رأی قطعی محاکم کیفری، تا حدی از لحاظ مالی حمایت شود. از این‌رو پیشنهاد می‌شود عبارت زیر به‌عنوان تبصره «۳» به این ماده افزوده شود: «تبصره «۳» - دادگاه عالی انتظامی می‌تواند ضمن صدور قرار تعلیق قاضی، مقرر کند حداکثر تا یک‌چهارم حقوق و مزایای مستمر وی به وی پرداخت شود».

ماده (۴۰)

الف) در این ماده مقرر شده که تعقیب قاضی در برخی از جرائم «پس از اعلام مرجع کیفری صالح و اجازه دادستان انتظامی» صورت گیرد. درحالی که به‌نظر می‌رسد «اجازه دادستان انتظامی» در این موارد لازم نباشد چراکه امکان اعمال نظر توسط وی را به‌وجود می‌آورد. از این‌رو پیشنهاد می‌شود واژه «اطلاع» جایگزین واژه «اجازه» شود.

ب) از آنجا که تعلیق قاضی متهم به ارتکاب جرم دارای تبعاتی برای قاضی است که به سهولت قابل رفع نیست، پیشنهاد می‌شود تعقیب قاضی مرتکب به جرم غیرعمد مستلزم تعلیق وی نباشد. از این‌رو پیشنهاد می‌شود عبارت «در جرائم غیرعمد، تعقیب قاضی مستلزم تعلیق وی نیست». به انتهای ماده افزوده شود و عبارت «جرائم عمدی» پیش از عبارت «غیر جرائم مذکور» اضافه شود تا حکم مذکور در این ماده صرفاً جرائم عمدی را شامل شود و جرائم غیرعمدی مشمول حکم عبارتی شود که به ماده افزوده می‌شود.

**مواد (۴۳) الی (۴۶)**

در این مواد مقرر شده در صورتی که افراد مذکور در ماده (۴۳) در صلاحیت قاضی تردید کنند، دادگاه خاصی تشکیل شده و درخواست رسیدگی به موضوع را به کمیسیون ویژه‌ای ارسال می‌کند تا اظهار نظر نماید و در نهایت نیز اگر قاضی را فاقد شرایط قضاوت تشخیص دهند، او را بازخرید، بازنشسته اجباری، انفصال دائم یا موقت می‌کنند. تجدیدنظر از حکم این دادگاه ویژه نیز در صلاحیت دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قرار گرفته است.

درباره موارد فوق نکات زیر قابل ذکر است:

الف) قضات توسط رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند و از این رو صحیح نیست که افراد مذکور در ماده (۴۳) بتوانند در صلاحیت او ابراز تردید کنند. علاوه بر اینکه معنای اظهار «تردید» نیز مشخص نیست. اگر قرار باشد چنین اختیاری به کسی داده شود، صرفاً رئیس قوه قضائیه چنین اختیاری را خواهد داشت.

ب) تشکیل دادگاهی ویژه و خاص برای رسیدگی به موارد مذکور در این مواد موجه نیست. با توجه به اینکه «دادگاه عالی انتظامی قضات» وجود دارد، نیازی به تشکیل دادگاه خاصی در این موارد نیست. اینکه در تبصره ماده (۴۶) نیز تجدیدنظر از دادگاه خاص موضوع ماده (۴۳) برعهده دادگاه عالی تجدیدنظر انتظامی قرار گرفته است، مؤید این مسئله است که نباید دادگاه دیگری علاوه بر دادگاه عالی انتظامی قضات در این موارد تشکیل شود.

ج) در ماده (۲۱) که جهات شروع به تعقیب را مقرر داشته، اعلام رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را نیز از این موارد محسوب



کرده است.

با توجه به مراتب فوق و نیز صلاحیت ذاتی دادگاه عالی انتظامی قضات، پیشنهاد می‌شود مواد (۴۳) تا (۴۶) حذف شود تا این مسئله در نظام حقوقی جمهوری اسلامی مستقر شود که برای هر موضوعی، نیاز به نهادسازی مستقل و جداگانه نیست و باید از نهادهای موجود بهره برد و سعی در کارآمدتر کردن آنها نمود.

ماده (۴۷)

از آنجا که رئیس دادگستری استان بابت مسئولیتی که دارد، موظف به نظارت بر رسیدگی به دعاوی است، ملزم کردن وی به نظارت ویژه بر برخی از پرونده‌ها (پرونده‌هایی که یکی از اطراف دعوا در آنها، دارندگان پایه قضایی باشد) موجب سستی مراجع قضایی می‌شود. از این رو پیشنهاد می‌شود این ماده حذف شود.

ماده (۴۸)

در این ماده قوانین مغایر نام برده شده‌اند و از این بابت امری بسیار پسندیده صورت گرفته است، البته نکاتی در مورد این قوانین وجود دارد که به شرح زیر است:

الف) در بند «۱» تاریخ تصویب آن قانون «۱۳۰۷/۴/۲۷» است که به اشتباه «۱۳۰۶/۴/۲۷» نوشته شده است.

ب) در بند «۱۰» واژه «لایحه» زائد است.

ج) در بند «۱۳» این ماده اعلام شده که بند «۵» ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت لغو می‌گردد. اولاً عنوان کامل و صحیح این قانون چنین است:



«قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین». ثانیاً براساس ماده مذکور «قوه قضائیه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید». در بند «۵» این ماده نیز مقرر شده که «تقدیم شکایت به دادرسی انتظامی قضات مستلزم الصاق و ابطال تمبر به مبلغ یک هزار (۱۰۰۰) ریال خواهد بود». با لغو این بند از ماده (۳) قانون مذکور، مشکلی از شاکیان قضات در دادگاه انتظامی قضات حل نخواهد شد. به علاوه، این بند از ماده (۴۸) مغایر با اصل هفتادوپنجم قانون اساسی نیز خواهد بود چراکه درآمدهای عمومی دولت کاهش می‌یابد و این کار با ارائه طرح از جانب نمایندگان قابل انجام نیست. از این رو پیشنهاد می‌شود این بند از ماده (۴۸) حذف شود.

نتیجه‌گیری

تصویب قانون در مورد رسیدگی انتظامی بر عملکرد و رفتار قضات، ضروری است چراکه اولاً درحال حاضر این کار براساس آیین‌نامه‌ای مصوب سال ۱۳۰۴ انجام می‌گیرد که البته توسط دیوان عدالت اداری نیز ابطال شده است.

قابل ذکر است که «طرح نظارت بر رفتار و عملکرد قضات» می‌تواند تا حدودی مشکلات موجود در این باب را کاهش دهد که البته برای بهبود کارکرد آن پیشنهاداتی در این گزارش ارائه شد. تصویب این طرح با اعمال اصلاحات مذکور، به مجلس محترم پیشنهاد می‌شود.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۱۵۱

عنوان گزارش: اظهار نظر کارشناسی درباره: «طرح نظارت بر رفتار و عملکرد قضات»

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی و بین‌الملل)

تهیه و تدوین: سیدمحمد هادی راجی

مدیر مطالعه: سیدمحمد هادی راجی

ناظر علمی: جلیل محبی

متقاضی: کمیسیون قضایی و حقوقی

همکاران: سیدمیثم عظیمی، مجتبی جاویدی، محمد سرگزی

همکاران خارج از مرکز: سیداحمد هاشمی، غلامرضا نجم‌آبادی، نجات... ابراهیمیان

اظهار نظر کنندگان خارج از مرکز: احمد کریم‌زاده، محمدیان

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. قضات

۲. دادگاه عالی انتظامی قضات

۳. عملکرد

۴. تخلف

تاریخ شروع مطالعه: ۱۳۸۸/۶/۲۵

تاریخ خاتمه مطالعه: ۱۳۸۸/۱۲/۱

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۱۲/۱۰